

دکتر جان اسوالت، پادشاهان، جلسه ۲۲، بخش ۱

دوم پادشاهان ۹-۱۰، بخش ۱

جان اسوالت و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

دعا کنیم.

پدر. بابت این لحظات ازت ممنونم. بابت دعای جری ممنونم.

از اینکه فرصتی برای سرود خواندن داری سپاسگزارم. از اینکه رو در رو با هم هستیم سپاسگزارم. آه، چه نعمتی است که اکنون به ما کمک می‌کنی، در حالی که کلام تو را مطالعه می‌کنیم و به نام تو از تو سپاسگزاری خواهیم کرد.

آمین. اگر به خاطر داشته باشید، ما در چیزی هستیم که می‌توان آن را دومین ساختار اصلی کتاب‌های پادشاهان نامید. و آن روایت‌های ایلیا و الیشع است که از اول پادشاهان ۱۶ یا ۱۷ شروع شد، ببخشید

و در واقع تا دوم پادشاهان، باب ۱۳، زمانی که الیشع فوت می‌کند، ادامه خواهد داشت. اما ما درست به اوج ماجرا می‌رسیم. اساساً، ما حدود ۳۵ یا ۳۶ سال را پوشش داده‌ایم.

، اخاب حدود سال ۸۷۵ به سلطنت رسید، و این رویداد با بیهو در سال ۸۴۱ بود. بنابراین، تمام این مطالب پنج فصل اینجا، یا شش، باید بگویم شش فصل اینجا، ۱۳ سال، ۱۹ فصل اختصاص داده شده به تقریباً ۴۰ سال. این موضوع تا این حد مهم است زیرا سوال این است که آیا بعل تا حد قابل توجهی جایگزین بیهو خواهد شد.

این دقیقاً همان شکایتی است که الیشع در فصل ۱۹ از کتاب اول پادشاهان مطرح کرد. او می‌گوید، خدایا همه آنها رفته‌اند. کسی جز من باقی نمانده است.

خدا می‌گوید، خب، این کاملاً درست نیست. هفت هزار نفر هستند که برای رهایی زانو زده‌اند، اما با این وجود، داوری الیاس در راه است. داوری در راه است.

باید این را در نظر داشته باشیم. آسیاب‌های خدا به آرامی آسیاب می‌کنند، اما فوق‌العاده ریز آسیاب می‌کنند. و این تصویر اینجاست.

بنابراین، او در فصل ۱۹ به الیاس گفت، او گفت که از تو می‌خواهم سه کار انجام دهی. او گفت که از تو می‌خواهم پادشاه هازل سوریه را مسح کنی. و از تو می‌خواهم که جی هیو را مسح کنی، و از تو می‌خواهم که الیشع را صدا بزنی.

دفعه‌ی پیش گفتم که بعضی‌ها به کم از کوره در می‌رن و می‌گن، خب، الیاس از خدا اطاعت نکرد. اون فقط یک سوم کاری که قرار بود انجام بده رو انجام داد. اون الیشع رو صدا زد.

خب، راستش را بخواهید، ده سال خیلی زود بود که به جی هیو زنگ بزنی. و هیزل. در واقع، فکر کنم این را چندین بار گفته‌ام.

دوباره می‌گویم. این دو وزارتخانه نیست. این یک وزارتخانه است.

و در واقع، همانطور که دفعه قبل دیدیم، همانطور که الیشع مسح هیزل و جی هیو را انجام می‌دهد، مشخص است که الیاس به او آموزش داده است. در ضمن، هیچ چیزی در مورد اینکه خدا بگوید، شما این را نمی‌دانید، وجود ندارد، اما نه، کاملاً واضح است که او می‌داند این بخشی از وظیفه اوست. و بنابراین، به این لحظه بحرانی می‌رسیم.

هیزل مسح شده است، جی هیو مسح شده است، و ساعت یک عقربه است. وقتی به آیات ۱۴ تا ۲۰ در فصل نهم نگاه می‌کنیم، شخصیتی را می‌بینیم که به نمایش گذاشته شده است - شخصیتی با قاطعیت بسیار.

جی هیو می‌گوید، به هیچ‌کس در اردوگاه نگویید. ما در راموت جلعاد در سمت شرقی رود اردن، در تقاطع بزرگ بزرگراه پادشاهان که از شمال به جنوب امتداد دارد و بزرگراهی که از دره جزریل به مدیترانه می‌گذشت، هستیم. به هیچ‌کس در ارتش نگویید که من دارم می‌روم.

و بنابراین، او به آیه ۱۶ می‌رود. او سوار ارابه خود شد و به یزرعیل رفت زیرا یورام در آنجا استراحت می‌کرد. و اخزیا، پادشاه یهودا، برای دیدن او رفته بود.

و این عکس را می‌بینید. پیک بیرون می‌رود و این کلمات را می‌گوید، خب، آیا از صلح می‌آید؟ و یهو می‌گوید، با صلح چه کار دارید؟ پشت سر من بیایید. پیک دیگری می‌آید.

آیا از روی صلح آمده‌ای؟ تو را با صلح چه کار؟ پشت سر من بیا. و یورام به دیده‌بانش می‌گوید، چه می‌بینی؟ خب، آقا، قاصدان به هر کسی که قرار است بیاید پیوسته‌اند، و او مثل دیوانه‌ها می‌راند، پس حتماً ییهو است. بسیاری از واعظان در طول سال‌ها، در قطار ییهو بوده‌اند.

او ما را با خشم و به زبان شاه جیمز هدایت می‌کند - بسیار قاطع، بدون اما و اگر، بدون هیچ اما و آگری. و بنابراین یورام ارابه‌اش را فرا می‌خواند.

ما نمی‌دانیم او چقدر بیمار بود. او به خاطر زخم‌هایی که در جنگ برداشته بود، آنجا بود. اما هر چه که باشد، او می‌خواهد بیرون برود و با آن روبرو شود.

حالا، آن قاطعیت چیزی خواهد بود که ما دلیلی برای فکر کردن به آن خواهیم داشت. می‌دانید، قدرت هر فرد، ضعف او نیز هست. سوال این است که چگونه می‌توان قدرت را به حداکثر رساند و چگونه از نقاط ضعف محافظت کرد.

پس فکر می‌کنی چرا فرستادگان با یهو درگیر نشدند، بلکه فوراً به او پیوستند؟ تو از این عادت بیرون آمدی. از شنیدن این موضوع متاسفم. بسیار خب.

فکر کنم این شماره یکه. اونا از شهرتش خبر داشتن. خیلی خب.

دیگه چی؟ این یارو اهل شیطننت نیست. بله. به هر دلیلی، اونا می‌فهمن که این یارو قراره برنده بشه.

و ما قرار است به طرف برنده بپیونددیم. حالا، فکر می‌کنم احتمالاً، همانطور که خواهیم دید، مردم آنچه را که ایلیا و الیشع در گذشته گفته بودند به یاد آورده‌اند. و ایلیا آنجا در تاکستان نابوت چیزهایی در مورد سلسله‌ای از اخبار گفته بود.

و به یاد داشته باشید، عمری پدر بود. او کسی بود که این خانواده را تشکیل داد و آخاب پسر اوست. من تعجب می‌کنم که آیا، همانطور که در ادامه خواهیم دید، جی هیو آنچه را که گفته شد به خاطر آورد یا خیر.

با خودم فکر کردم که آیا دیگران حرف‌هایی که به او زده بودم را به خاطر دارند یا نه. خدا پایان این سلسله را اعلام کرده است. من می‌خواهم در کنار خدا باشم.

من هم همینطور. شما چطور؟ کجا کار می‌کند؟ کجا نقل مکان می‌کند؟ چه اتفاقی دارد می‌افتد؟ بیایید طرف او باشیم. بیایید طرف او باشیم.

بنابراین، ییهو به یورام از بین شانیه‌هایش شلیک می‌کند و به آیه ۲۵ نگاه می‌کند. ییهو به ارابه‌ران خود دستور می‌دهد که او را بلند کند و در مزرعه‌ای که متعلق به نابوت، یزرعیلی بود، بیندازد. یادت هست که چطور من و تو با هم در ارابه‌ها پشت سر آخاب، پدرش، سوار بر اسب بودیم، وقتی خداوند این پیشگویی را علیه او گفت؟

این چه چیزی در مورد حس جی هیو نسبت به رسالتش به ما می‌گوید؟ او اینجا چه می‌کند؟ او پیش‌بینی خدا را عملی می‌کند. او سخنان الیاس، بیخشید، الیاس را عملی می‌کند. بنابراین، باز هم، این حس وجود دارد که ما اینجا تا آنجا که متن کتاب مقدس به کودتای نظامی مربوط می‌شود، سر و کار نداریم.

این یک کودتای نظامی است. جی هیو ژنرال است. کودتاهای نظامی معمولاً از همین جا سرچشمه می‌گیرند.

اما او به وضوح این را درک می‌کند. فکر می‌کنم نه تنها از خاطره‌اش از آنچه در تاکستان نابوت اتفاق افتاد، بلکه از مسح خودش نیز این را می‌فهمد. من اینجا تحت یک مأموریت الهی هستم.

حالا، گاهی اوقات ما در دادن اختیار الهی به آنچه می‌خواهیم انجام دهیم، بسیار خوب عمل می‌کنیم، اما با این وجود، متن به وضوح در آیه ۲۶ این را می‌گوید. دیروز، خون نابوت و خون پسرانش را دیدم، خداوند اعلام می‌کند. و من مطمئناً شما را در این قطعه زمین مجازات خواهم کرد، خداوند اعلام می‌کند.

اما حالا ببینید چه اتفاقی می‌افتد. آیه ۲۷، وقتی اخزیا، پادشاه یهودا، این اتفاق را دید، به سمت بیت هاگان فرار کرد. ییهو او را تعقیب کرد و فریاد زد که او را هم بکشید.

آنها او را در ارابه‌اش در راه گور، نزدیک ابلیم، زخمی کردند، اما او به مجدو فرار کرد و در آنجا درگذشت. آیا خدا چیزی در مورد کشتن اخزیا گفته بود؟ نه، نه. مطمئناً، اخزیا آدم خوبی نیست.

او پسر عتلیا است که هفته آینده او را خواهیم دید، که زن خوبی نبود. او دختر آخاب بود که با پدر عتلیا، پسر یهوشافاط، ازدواج کرده بود. همانطور که هفته پیش گفتم، این حرکت، حرکت هوشمندانه‌ای نبود.

با این وجود، در متن چیزی در مورد اینکه، خب، کار اینجا تمام است، وجود ندارد. اخزیا باید بمیرد. نه آنجا.

این چه چیزی را در مورد جی هیو به ما نشان می‌دهد؟ بیش از حد متعصب. دقیقاً. دقیقاً.

یکی از چیزهایی که امشب می‌خواهم به شما بگویم، و آن را تا آخر اینجا تکرار خواهم کرد، این است که انجام اراده خدا به روشی غیر از روش خدا امکان‌پذیر است. انجام اراده خدا به روشی غیر از روش خدا امکان‌پذیر است.

بنابراین، وقتی ایزابل از ماجرا باخبر می‌شود، بیهو به جزریل برمی‌گردد. او آرایش چشم می‌کند، موهایش را مرتب می‌کند و از پنجره به بیرون نگاه می‌کند. شخصیت ایزابل چطور؟ ببخشید؟ همه چیز به ظاهر مربوط می‌شود.

آره. در این زمان، او دیگر زن جوانی نبود. البته چه چیزهای دیگری؟ منظورم دقیقاً همین است.

منظورم این است که شما ناله کردن او را نمی‌بینید. او برای زندگی‌اش التماس نمی‌کند. او قرار است بازی را همانطور که تا آخر بازی کرد، ادامه دهد و این یعنی ارباب.

او سعی کرد الیاس را بترساند. خیلی خوب هم موفق شد. این چه چیزی در مورد دنیا به ما می‌گوید؟ دنیا سعی خواهد کرد ما را بترساند.

دنیا همانطور که او [در مورد او] عمل کرد، به دنبال متهم کردن جی هیو به قتل خائنانه پادشاه برای منافع خودش خواهد بود. این رویکرد استاندارد دنیاست که سعی می‌کند ما را به دیوار بکوبد. وقتی ما به خدا خدمت می‌کنیم، وقتی سعی می‌کنیم اراده او را انجام دهیم، دنیا از ما طلب رحمت نخواهد کرد.

احتمالاً دنیا ناله و شکایت نخواهد کرد، اما تمام تلاش خود را برای مقابله با آن خواهد کرد. و این دقیقاً همان کاری است که او انجام می‌دهد. بله.

بله. پس چطور مُرد؟ خدمتکارانش او را از پنجره بیرون انداختند. این چه چیزی را به ما می‌گوید؟ بعضی‌ها از این موضوع خسته شده بودند.

برخی از افرادی که مایل به انجام اقدامات رادیکال بودند و به طور کلی، در برخورد با جهان، این کاری است که باید انجام دهید. این یک اقدام رادیکال است. رشد در تقدس وجود دارد.

بله. اما لحظاتی هم هست که باید قدم‌های اساسی برداریم. باید از شر بعضی چیزها خلاص شویم.

بعضی چیزها باید انتخاب شوند، و الان وقتِ کُس فوتینگ نیست.